

« شادی با خداوند »

خطبه ای از انجیل یوحنا 16 16ت23



«بعد از مدتی، دیگر مرا نمی‌بینید ولی باز بعد از چند روز مرا خواهید دید.» 17 پس بعضی از شاگردان به یکدیگر گفتند: «چرا او می‌گوید: بعد از مدتی دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید، چون به نزد پدر می‌روم؟ مقصود او از این سخن چیست؟» 18 سپس آنها گفتند: «این مدتی که او درباره آن سخن می‌گوید چیست؟ ما نمی‌دانیم درباره چه چیزی صحبت می‌کند.» 19 عیسی فهمید که آنها می‌خواهند در این باره از او چیزی بپرسند، پس به آنها گفت: «من به شما گفتم که بعد از مدتی، دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید. آیا بحث شما درباره این است؟» 20 یقین بدانید که شما اشک خواهید ریخت و ماتم خواهید گرفت ولی جهان شادی خواهد کرد. شما غمیگن خواهید شد ولی غم شما به شادی مبدل خواهد گشت. 21 یک زن در وقت زایمان درد می‌کشد و از درد ناراحت است اما به محض اینکه طفل به دنیا می‌آید درد و ناراحتی خود را فراموش می‌کند به‌خاطر اینکه یک انسان به جهان آمده است. 22 شما هم همین‌طور، اکنون غمیگن و ناراحت هستید ولی شما را باز هم خواهیم دید و در آن وقت شادمان خواهید شد و هیچ‌کس نمی‌تواند این شادی را از شما بگیرد. 23 «در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید، یقین بدانید که هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما خواهد داد.»

آیا می‌دانستید که دوره های آموزشی تاسیس شده اند تحت عنوان کلاسهای خنده، که می‌توانید در آنها ثبت نام کنید؟ در این دوره ها، به شما آموزش میدهند که چطور در حالت اندوهگین بودن باز شاد بوده و بخندید. این توانایی برای فردی که سر و کارش با مردمانی از فرهنگ های مختلف میباشد، امری است پس مهم. به عنوان مثال، داشتن لبخند به هنگام صحبت با دیگران برای چینی ها امریست اجتناب ناپذیر، به طوریکه حتی اگر خبر فوت همسرش را به او بدهند با حالتی لبخند گونه آن خبر را می‌پذیرند، اما این لبخند به معنای کلمه واقعی خنده با صدایی بلند نمیباشد، چه بسا حتی خندیدن در این موقعیت، به دور از ادب و عرف در جامعه چین نیز میباشد. اگر

تنها از دید کسب و کار و بیزینس بخواهیم مردم را وادار به خندیدن کنیم، بدین ترتیب وارد بازی ای وحشتناک و به دور از اخلاقی شده ایم. و اینکه چرا بعضی ها نمیتوانند در شادی دیگران، سهیم شوند؛ اما به محض مواجه با افراد اندوهگین، به گریه می افتند؟

در خطبه امروز، مروری میاندازیم به ۲ عامل شادی و اندوهگین بودن... جداً ما مسیحیان گاهاً در مانع شدن و نابودی شادی مردم، مقام نخست در دنیا را به خود لقب داده ایم. در کتاب مقدس نیز افرادی مخالف شادی بودند، به عنوان مثال همسر داود پادشاه که به خاطر رقص و سرور داود در بزمی از وی شکوه و شکایت کرد. و حتی در زمان عیسی مسیح، هنگامی که کودکان و جمعیت شروع به آواز خواندن برای عیسی مسیح کردند، آن عالم فریسی نیز نسبت به آن واکنش نشان داده و شکوه نمود و گفت: (غیر قابل تصور است) شادی بدین گونه به دور از ادب و باور است. این شادی، بی ثمر و بی معنی است «این جملات آن فرد مذهبی بود». و اما این دیدگاه و نگرش در زمان ما نیز متأسفانه وجود دارد. حتی بعضی ها امروزه نیز بر این باورند که ایمان به خدا با غم و ماتم میسر میگردد و نسل به نسل این نگرش همچنان ادامه دارد در حالی که نگرشی است بی اساس و بی معنی.

خداوند میخواهد که ما همیشه شاد باشیم. در غلطیان باب پنجم آیه ۲۲، ما میبینیم که شادی به عنوان یک هدیه معنوی به ما اعطاء شده است. خطبه یکشنبه امروز، ما را به جمله « شاد باش» در کتاب فیلیپیان باب ۴ آیه ۴ یادآور ساخته؛ اما به راستی چطور میتوان به کسی دستور داد که شاد و خوشحال باشد؟ یک بیزینس من، یا تاجر میتواند شاد بودن را به عنوان یک مهارت فرا گیرد اما شادی واقعی چیزی نیست که بتوان آن را به کسی دستور داد بلکه اگر به کسی این دستور هم بدهیم میتواند اثرات تخریب گری داشته باشد. اما یک راه وجود دارد که ما را به شادی منتهی میسازد. خطبه امروز میخواهد جاده منتهی به شادی را به ما نشان دهد. میخواهیم ببینیم که بر خلاف تظاهر به شاد بودن، چطور واقعا میتوانیم شادی را احساس کنیم.

نخستین گام، پیدا کردن مکان و منشاء شادی است. در پی کشف شادی به امری شگفت انگیز بر خواهید خورد که منشاء شادی بر خلاف تصورات، شیطان نبوده، بلکه خداوند میباشد. اگر قرار بود که شادی را در جعبه ایزاری که شیطان در اختیار دارد جستجو کنیم این تلاش و جستجو بی ثمر خواهد بود زیرا شادی متعلق به شیطان نبوده بلکه از آن خداوند میباشد. تنها کاری که شیطان قادر به انجام آن است، فریب دادن مردم با شادی پوشالی است. شیطان نه تنها باعث بهبود و پیشرفت در عامل شادی نبوده بلکه باعث نابودی و تخریب آن نیز میباشد.

شیطان به دو روش این شادی کاذب را فراهم میسازد. شهوت همانند چتری افراشته شده بر روی سر ما در وهله اول میباشد طوریکه مردم برای یافتن شادی دراز مدت آن را از طریق شهوت جستجو میکنند چیزی که در نهایت منجر به تخریب این افراد میگردد. دیدن صحنه افرادی که شهوت باعث نابودی آنها شده است بسیار ناراحت کننده میباشد. هدف این افراد تنها در پی شادی بود اما غافل از اینکه بیشتر و بیشتر در چنگال شیطان فرو میروند. شهوت جز شادی کاذب و کوتاه مدت چیزی به ارمغان نمیآورد و این نوع شاد بودن بسیار خطرناک حتی میباشد. از سوی دیگر، شیطان با به کار گیری تاکتیکی متفاوت افراد را فریب میدهد. به عنوان مثال او با ادعای اینکه خداوند مخالف شادی است کسب در فریب دادن این افراد است و در حالیکه آنها همواره زیر سایه رحمت و نعمات خداوند هستند بنا به این باور غلط آنها، که خداوند از جنس شادی نبوده نمیتواند لذت واقعی شادی را درک و کسب کنند و در نتیجه اینگونه افراد بی اعتماد و دلسرد گشته و مدام هر چیز خوبی برایشان به چیز بد تغییر جهت کرده و سپس میگویند: وای، چه روزگار تلخ و گندی... و زندگی چقدر پوچ و بی معناست! اجازه بدهید به جای انتخاب راه کار های شیطانی، تلاشی داشته باشیم در یافتن سر منشا حقیقی شادی. پدری روحانی از کلیسای آگوستین جمله ای پند آموزی بیان کردند که: شادی غذای روح آدمی است. به بیانی دیگر معنای جمله او اینست که شاد بودن منحصر به خود شخص است نه اینکه آن را در چیز یا کسی دیگر جستجو کند. شادی واقعی تنها منحصر به یک چیز نبوده بلکه در زندگی واقعی به حقیقت میانجامد و معنا دار میباشد. به عبارت دیگر، این دریافت هدیه نیست که باعث خوشحالی ما میشود بلکه خوشحالی ما به سبب شخصی است که این هدیه را از او دریافت کرده ایم.

برای شاگردان عیسی مسیح، خود شخص عیسی مسیح منبع شادی برای آنها بود و به خاطر عیسی مسیح بود که شاگردانش توانستند برخلاف زندگی دنیوی و روزمره تغییر جهت دهند. آنها مسیری کاملاً متفاوت را انتخاب کردند. مهمترین عامل در این تغییر زندگی آنها شاید هدیه و خیر خوشی بود که عیسی مسیح در ابتدا به آنها داده بود. برای مثال شفا دادن بیماران و یا داستان ماهیگیری پولوس که ماهیان زیادی توانسه بود به عزم خدا صید کند. اما هر چه به جلوتر این ماجرا میرسیم میبینیم که این معجزات برایشان کم اهمیت تر شده و عیسی نه تنها راه راستی را به شاگردان نشان داد، بلکه خود عیسی دروازه ورود به آن راه بود. او نه تنها حقیقت را نشان داده بلکه خودش حقیقت محض بود. عیسی تنها معاد و زندگانی را آموزش نداد بلکه خودش آن معاد و زندگانی است. در

همین زمینه، عیسی تنها نان نداد بلکه خود او آن نان حیات و زندگی است. شاگردان به همه این حقایق پی برده بودند و او را مشناختند. در این زمان بود که عیسی شاگردانش را دور خود جمع کرده و از اینکه آنها به این رشد و درک معنوی رسیده بودند ابراز خوشنودی نموده و گفت:

شما همه چیز را به خاطر من ترک کرده اید و زندگی در من پیدا کرده اید". اما در پایان عیسی به طور کامل شاگردان خود را با بیان اینکه آنها را ترک خواهد کرد، شوکه زده کرد. این یک فاجعه وحشتناک برای شاگردان بود. با این اتفاق شاگردان چشمه زندگی و منبع شادی را از دست میدادند. بدتر از همه، یتیم و بی سرپرست میگشتند. بدون عیسی دیگر شادی وجود ندارد. چقدر حادثه نا امید کننده ای...! اصلا بهتر میبود که هیچوقت مسیح را نمیشناختیم اصلا همان بهتر میبود که پطروس سرگرم ماهیگیری اش میبود و بقیه شاگردان هم زندگی روزمره خودشان را می داشتند... در این صورت میتوان گفت که حداقل زنده اند و روزگاری میگذرانند.

اما عیسی به سخنرانی خود ادامه می دهد و خطاب به شاگردانش میگوید: "و بعد از مدتی، شما دوباره مرا خواهید دید!" از همین هنگام بود که دریچه و بینشی دگر در مسیحیت پدید آمد. شاگردان و همه ما مسیحیان میدانیم که مسیح از طریق زندگانی به روش کاملا متفاوتی همواره با ماست این روش جدید روح القدس میباشد. مسیح همچون گذشته با شاگردان خواهد بود با این روش جدید یعنی روح القدس

و این تنها زمانی بود که مسیح در غالب روح القدس خود را به شاگردان نشان داد. نکته شگفت انگیز این روش جدید این بود که روح القدس در حصر زمان و مکان نبود. با گذشت دو هزار سال روح القدس همواره میان ما است درست مانند زمانی که با شاگردان بود. این وعده بی مانند عیسی مسیح بود که مسیحیان را برای قرنهای همچنان به هم متحد میسازد.

تنها یک مورد هست که باید بدانیم و آن اینست که شادی حاصل از روح القدس با تمام شادیهای دیگر از هر نوع ترکیبی، کاملا متفاوت است. طبق ذهن آدمی، شادی حاصل از روح القدس به هیچ عنوان نمیتواند لذت بخش باشد حتی از زندگی خود عیسی هم میتوان دید که چه اتفاق هایی برایش رخ داد. حتی شاگردانش هم کلی زجر کشیدند. مسیح خطاب به شاگردانش کرده و به آنها هشدار داده و گفت: اگر آنها مرا شکنجه دهند شما نیز شکنجه خواهید شد... بله، ما مسیحیان بارها با به کار گیری این جملات دردآور زندگی را به کام خود تلخ میکنیم.

غم و اندوه، از دست دادن و ناامیدی همواره بخشی از زندگانی مسیحیان و کل کلیساهای خدا بوده اما با وجود همه این اتفاقات که در زندگی ما رخ میدهد باز میتوانیم در نام مسیح شادی حقیقی را تجربه کنیم.. و این زمانی اتفاق میافتد که ما درکی داشته باشیم از چرایی این مصاعب و رنج ها. اجازه بدهید مثالی بزنم: اگر حادثه بسیار بد و تراژدی برایمان اتفاق بیافتد به سبب این اتفاق غم و اندوه و افسردگی مانند سیل عظیمی تمام ما را در خود غرق میکند تمام زندگانیمان را نابود ساخته و با این سیل همه چیز غرق خواهد شد طوریکه خوشحالی دیگر معنایی ندارد.. شادی دیگر ناممکن است؛ زیرا غم و اندوه در زندگی ما بیش از حد بزرگ شده و همه چیز ویران گشته است. حالا اگر کسی زیاد بیمار شده، یا اگر کسی فوت کند، این غم و اندوه دیگر غیر قابل کنترل و یا حتی همیشگی میتواند شود

اما خدا سدی جلوی این سیلی از بلایا قرار داده است و آن سد، ایمان است شاید گاهی ایمانمان ضعیف باشد اما همچنان این ایمان استوار است. ایمان همانند سیلاب تمام زندگی ما را احاطه میکند اما این سیل، سیلی است همیشگی و ماندگار و از آنجا که ایمان همیشگی بوده در برابر همه اتفاق های وحشتناک و فشارهایی که در طول زمان از طرف شیطان بر انسان نایل شده، ایمان؛ مقاومت کرده و در پایان همیشه ایمان سربلند و پیروز این نبرد میباشد و دلیل این پیروزی، خداوند میباشد و اگر به خداوند ایمان داشته باشیم همانند این است که همچو قایقی کوچک در سیلی عظیم گیر کرده اما به واسطه ایمان به خدا سیل به فرمان خداوند آرام گشته و ما سالم و سلامت نجات یافته ایم و حالا متوجه این امر بسیار مهم شده ایم که چرا شادی واقعی از ایمانمان به خدا نشأت میگیرد. اگر ایمانی این چنین به خداوند داشته باشیم دیگر نبرد ما بین مبارزه بین زندگی و مرگ نخواهد بود بلکه نبردی برای زندگی به رغم مرگ است و این دلیلی است از اینکه چرا ما مسیحیان همیشه قادر به یافتن شادی، میباشیم.

عیسی به شاگردان خود در مورد تمام این چیزها صحبت کرده و آنها را آگاه ساخته که غم و اندوه بخشی از زندگی است. با این حال، او به ما نشان می دهد، چگونه ما می توانیم یک لنگر در میان سیلی از غم و اندوه پیدا کنیم. علاوه بر آن مسیح به ما آموخت که غم همیشگی و استوار نیست و همیشه هر دردی بعد از زمانی رفع خواهد شد و عیسی مسیح این مثال را در غالب درد زایمان تشبیه کرده که بسیار درد آور است اما به محض تولد نوزاد

تمامی درد های مادر فروکش کرده و تبدیل به خوشحالی آن مادر میشود... و مسیح غم و اندوه را به مثال کت کهن ای میداند که بعد از بی مصرف شدن په دور انداخته میشود و غم و اندوه نیز بدینگونه میباشد و بعد از آن زندگی کاملاً جدیدی آغاز شده و در پایان در شادی و خوشحالی نا محدودی خود را مییابیم. نکته دیگری که باید اشاره شود اینست که مسیح به شاگردانش نگفت که: (پس دوباره همدیگر را خواهیم دید) بلکه جمله اش این بود: « سپس شما مرا دوباره خواهید دید». تفسیر این جمله مسیح این است که گر چه ما قادر به دیدن او نیستیم اما او همیشه و همواره با ما بوده و ما را میبیند. او از همه اذهان و احساس هایمان با خبر است. او ما را خیلی خوب میشناسد و ما را میبیند حتی همین الان.

و بدین گونه تصویر این موضوع کاملتر و واضح تر میگردد. زیرا که نوری ناگهان روشن شده و ما قادر به دیدن عیسی مسیح خواهیم شد. درست مانند همین الان که او ما را میبیند. درست است که در حال حاضر مجبوریم شادی را با اندکی غم و اندوه با هم تجربه کنیم اما در نهایت شادیمان کامل و ناب خواهد بود.

این حقیقت که مسیح همواره با ماست ، باعث شادی و خوشحالی امروز ماست.

در نام عیسی مسیح، آمین.